

بیا همدگر را دوست بداریم

بیا همدگر را دوست بداریم چه لذت زندگی در دوست داشتن است. بیا دست هم را بگیریم و در صحراهای سبز و خرم، در آغوش سکوت‌های مقدس با پرندگان آزاد کوهستانی هم آهنگ شده سرود عشق و امید خوانیم. زندگی کوتاه ما مانند آب روان میگذرد. پس بیا پیش از آنکه باد های جان پرور بهاری خاک ما را پرگل و شکوفه کند، بیا همدگر را دوست بداریم.

بیا نگذاریم ترانه عشق یا آن موسیقی مقدس آسمانی در قلب ما خاموش شود. چه در غیر این صورت زندگی جز کارهای یکنواخت روزانه معنی دیگری نخواهد داشت.

بیا همدگر را دوست بداریم و در پرتو احلام شیرین روئی‌های دل انگیز محبت، آلام و مصائب زندگی را - فراموش کنیم. میدانی چقدر به ندرت ممکن است انسان شادی و آسایش واقعی داشته باشد و تا چه اندازه کیانند ساعاتی که انسان در عالم مستی و بی خبری فراموش میکند زندگی است؟

پس اگر این لحظه های شیرین کم دوام پیش آمدند بیا آنها را چون جان عزیز داریم.

دل‌های پاکی که پرستند محبت اند بهر کس و هر چیز زود مفتون نمیشوند. این قلبها که مانند شیشه نازک و همچون آینه روشن و شفاف اند بسیار دیر پسند و زود رنج میباشند و همواره در آسمان تقوی در جستجوی عشقی هستند که حقیقت و دوام داشته باشد.

گدائی گدائی است چه فرق میکند؟ کسیکه برای جلب محبت هر روز دلش را نزد این و آن گرو میگذارد با آنکه بر سر گداهها برای پیشیزی چند دست بسوی مردم دراز میکند هیچ تفاوت ندارد. بگذار ریاکاران بی حقیقت مانند زنبورهای زرد روی تابستان بر هر گلی نیشی زده، عشقهای مجازی خود را با نغمه های شوم نثار هر گلبنی کنند.

من و تو آن دو پروانه دلباخته ای هستیم که بال‌های سفید خودمان را سایبان گل‌های عشق کرده نسیکداریم. آفتاب بی وفائی و جدائی آنها را پزمرده سازد. ما عشق می‌ورزیم - لذت می‌بریم و خاموشی اختیار میکنیم. محبت متین و خاموش است. عشق، باطنی مواج و متلاطم و ظاهری سرد و آرام دارد. وقتی دو روح هم آهنگ شدند و دو دل یکدگر را جذب کردند، راز و نیاز آنها با امواج لطیف و درخشانی صورت می‌گیرد که از قدرت بیان خارج است.

پس ای عشق من. بگذار این موجهای روشن آسمانی برای همیشه پیام قلب مرا بگوش دل تو رسانده بگویند:

۱۹۱۸

بیا همدگر را دوست بداریم.

را